

پژواک‌ها

نامگذاریها و ارزشیابیها ، از نو

Grey is all Theory and evergreen is The Tree of Life.

« پارتیزانها ، و گروه مرکزی ، پیروان گومولکا . پارتیزانها در جنگ دوم در لهستان ماندند و جنگیدند ، گروه مرکزی در مسکو بسر بردند .

۲۱-۱۰-۴۶ . سی و یک تن نویسنده ، هنرمند و پژوهشگر ، نامه‌یی به کرملین نوشتند و خواهش کردند آزادی در دادرسی چهار نویسنده‌ی روم نامبر شود .

۸-۱۲-۴۶ . کنفرانس احزاب کمونیست در بوداپست گشایش یافت . یکپارچگی نهضت کمونیسم را گرایشهای تکروانه به خطر انداخته است! از هشتاد و اندی حزب تنها شست و اندی در کنفرانس شرکت جستند . چین کنفرانس را تحریم کرد . پراودا به احساسات مهین-پروستانه‌ی چین حمله نمود . یوگوسلاوی دعوت نشد . آلبانی ، اندونزی ، وییتنام شمالی نماینده نفرستادند . کوبا و کره شمالی کنار کشیدند . حتا برای جمع شدن همین احزابی که در کنفرانس حضور یافتند ، شوروی ، پیشاپیش ، هدف خود را که طرد چین بود مخفی کرده بود .

۲۳-۱۰-۴۶ . چهار نویسنده‌ی روس پس از پنج روز دادرسی به مجازاتهای سنگین محکوم شدند ؛ یوری گالاتسکف به هفت سال حبس ، الکسی گینز برگ به پنج سال ، ورا لاشکوا به یک سال ... در این محاکمه یکسد ونود و سه نفر شهادت دادند! و متهمان از آغاز کار بیگناهی خود را اعلام کردند . رای دادگاه همان کیفرخواست دادستان بود و اتهام فعالیت ضد شوروی . در آخرین روز پاول لیتوینف و لاریسا دانیل همسر نویسنده‌ی زندانی‌ی دیگری اعلامیه دادند : « دادرسی لکه‌ی ننگی است بر دامن سوسیالیسم ، مسخرگی و حشیانه‌ی سری ... »

۲۸-۱۰-۴۶ . پاول لیتوینف از شغل خود ، تسدریس در مؤسسه‌ی شیمی‌ی مسکو ، برکنار شد . او از نظام حرفه‌یی تخلف کرده است!

۱۲-۱۲-۴۶ . هیات نمایندگی رومانی کنفرانس احزاب کمونیست را ترک کرد . بیانیه‌ی حزب حاکی است : « نمایندگان رومانی نمیتوانستند محکوم کردن احزاب و یا تحمیل اراده‌ی یک حزب را به حزب دیگر

۳-۱۱-۴۶ . در سازمان‌های اداری لهستان تغییر هائی داده میشود . انگیزه‌ی کار مبارزه‌ی بی‌ست میان

تایید نمایند . پیش از آن نمایندگان رومانی از کنفرانس تقاضا کردند از جمله به کمونیسم چین و جز آن پوزش خاسته شود . نه این که قبلن وعده داده شده بود فقط دربارهی مبارزه با امپریالیسم گفتگو کنند ؟

۲۰-۱۲-۴۶ . روز یکشنبه ، بیستمین سال مرگ جان مازاریک ، آخرین وزیر غیر کمونیست رژیم کمونیست ، جوانان چک آزادانه بر گور او گل نثار کردند !

۲۴-۱۲-۴۶ . سفر برژنف به چکسلواکی کاری از پیش نبرد . نوتنی از دبیری حزب کنار رفت . دو بچک دبیر کل تازه همه ی طرفداران ستالین را تصفیه خواهد کرد .

تحول لهستان چهره ی خشن تری دارد . جوانان با پلیس زدو خورد کردند . دامنه ی تظاهر به پزنان کشید . مبارزه علیه سانسور ... و مادر و غهای مطبوعات را محکوم میکنیم .

۲۹-۱۲-۴۶ . گفتند پسر زامبرو فسکی گرداننده ی تظاهر جوانان است . رمان زامبرو فسکی رهبر ۵۹ ساله ی کمونیست لهستان ، از حزب اخراج کردید . سه نفر دیگر کار های خود را از دست دادند .

دو بچک دبیر حزب کمونیست : بیست سال پیروی از سوسیالیسم شوروی و برنامه ریزی ، اشتباهی بیش نبود ، از آن که اقتصاد چکسلواکی را در وضعی فلاکت بار قرار داد . کار گران چک برای مبارزه با استثمار داخلی و استعمار بیگانه از کار کردن سر باز میزنند . چکسلواکی ۷۵ درصد

معاملات خود را با کشور های سوسیالیستی انجام میدهد . چکسلواکی محکوم است کالا های قدیم و یکنواخت تهیه کند ... اقتصاد دانان چک : ماهمه ی مواد اولیه را از شوروی وارد میکنیم که مرغوب نبست . اینها را ، اگر آزاد باشیم ، میتوان از سوئد وارد کرد با بهایی ارزانتر ...

۳۰-۱۲-۴۶ . گومر لکا : تظاهر ورشو و شهرهای دیگر ارتجاعی بود . به یهودیان گذرنامه میدهیم که از لهستان بروند !

۴-۱-۴۷ . آنتونین نوتنی رئیس جمهور ۶۳ ساله چکسلواکی ، در برابر مخالفان اصلاح طلب استعنا کرد . نوتنی از ۵۳ دبیر کل و از ۵۸ رئیس جمهور بود . استعفا ی او پیروزیی دو بچک به شمار میاید که میخواهد آزادی بیشتری به مردم بدهد . مبارزه میان نوتنی و مخالفان حکومت خشن از مدتها پیش آغاز شده است .

۵-۱-۴۷ . محافظه کاران آلمان شرقی ، لهستان و شوروی نگرانی ی خود را از برکناری نوتنی ابراز میکنند . ممکن است شوروی بخواهد از گرایش به آزادی در چکسلواکی پیشگیری کند . نیروهای شوروی در آلمان شرقی و لهستان به مرز های چکسلواکی نزدیک میشوند .

این دومین بار است که سران پیمان ورشو ، ظرف یک ماه اجتماع میکنند .

در کنفرانس پیش رومانی شرکت جست اما از قطع رابطه با اسرائیل

پیروی نکرد .

رومانی در گذشته از سنگینی
هزینه نیروهای شوروی که در آلمان
شرقی مستقر هستند سخن گفته بود
و از این که پستهای بیشتر و
ارزشمندتری به ژنرالهای غیر روسی
داده شود. رومانی از میان برداشتن
آثار جنگ و برقراری روابط
دوستانه با کشورها را از بایسته های
همزیستی مسالمت آمیز می شناسد .

۶-۱-۴۷. شش استاد دانشگاه
ورشواز کاربر کنار شدند. اینها عقاید
نادرستی به دانشجویان تلقین میکردند
و در بیانیه رسمی عامل تظاهر
جوانان شناخته شدند .

مبارزه ای ضد صهیونیسم
مطبوعات لهستان که به رهبری
دولت انجام میشد ناگهان هفته ای
گذشته فرونشست و ناگهان شدت
یافت . علت نامعلوم . گومولکا این
مبارزه را به دنبال جنگ اعراب
• اسرائیل راه انداخت . مردم فریاد
میبختند: ما ستون پنجم ضد یهود نیستیم .

۸-۱-۴۷ . وزیر خارجه ای
چکسلواکی سفیر آلمان شرقی را
به حضور خاند ویادداشت اعتراض
امیزی به او تسلیم نمود. اقدامی که
دردنیای سوسیالیسم تازه است . آلمان
شرقی یکی از وزیران چکسلواکی
را «عامل امپریالیسم» خوانده بود .

۱۰-۱-۴۷ . دبیر کل حزب
کمونیست شوروی به روشنفکران
تکرو و وروگرداننده ها اخطار
نمود: «مرتد ها نباید انتظار مصونیت
داشته باشند . حزب کمونیست

قصد ندارد از نقش رهبری خیش
دست بردارد . شورشهایی مانند
لهستان را هرگز تحمل نخواهیم
کرد .

۱۲-۱-۴۷. معاون دیوان کشور،
دکتر جوزف برستانسکی ، مامور
رسیدگی به جنایات های دوره ی ستالین
، از پنجشنبه که دفتر کار خود را
ترک کرد ناپدید گردید. برستانسکی
سرگرم رسیدگی به سرنوشت کسانی
بود که در سالهای اول دهه ی ششم سده
زندانی شدند ، شکنجه دیدند و اعدام
گردیدند، تخمین سی هزار نفر .

۱۴-۱-۴۷ . وزیر کشور
چکسلواکی رسمن اعلام نمود جسد
برستانسکی، پس از یک هفته ناپدید،
حلق آویز در جنگلی یافت شد .

۱۵-۱-۴۷ . روزنامه ها عکس
پیکر برستانسکی را، آویزان از یک
درخت، به چاپ رساندند .

۱۷-۱-۴۷ . نوتنی در برابر
حزب کمونیست به انتقاد از خود
پرداخت . نطق چهل و پنج دقیقه ای او
از هفته های خونین ستالین - ۵۰ تا ۵۳
- پرده برداشت. نوتنی به اشتباه خیش
خستو شد . همکاران او، طرفداران
سیاست خشن، استعفا کردند .

۲۰-۱-۴۷ . دبیر اول حزب
کمونیست رومانی : بدبختی این است
که چون وانمود میکنیم زندگی خوبی
برای کارگران فراهم کرده ایم
آنها هم وانمود میکنند که خوب کار
میکند. ما نباید از حقیقت این اندازه
دور باشیم .

۲۱ - ۱ - ۴۷ . برنامه‌ی حزب
کمونست چکسلواکی برای
سازگاری سوسیالیسم و آزادی :
۱- مرکزیت از میان خاهدرفت
تامناطق کشور از آزادی برخوردار
شوند !

۲- حزب و دولت از هم جدا میشوند ؛
۳ - موسسات اقتصادی استقلال
مالی خود را حفظ میکنند ؛

۴ - اداره‌ی امر تولید را در هر
موسسه شورایی از نمایندگان بانکها ،
تولید کنندگان و مصرف کنندگان
عهده میگیرد ؛

۵- سازمانهای جوانان و اتحادیه
های کارگری استقلال مییابند ،

۶ - دانشگاه راشورای استادان
و دانشجویان اداره میکند، نه دولت ؛
۷ - سانسوراز مطبوعات ، رادیو
و تلویزیون برداشته میشود .

۴-۲-۴۷ . نمایندگان احزاب
کمونست امروز در بوداپست جمع
شدند تا زمینه‌ی کنفرانس عالی
کمونست‌ها را در پایان سال فراهم
سازند . هم‌آهنگی احزاب کمونست
در زمان حاضر به شوخی بیشتر
شبهت دارد . احزابی مانند
چکسلواکی معتقد به پیروی از مسکو
نیستند . سوسیالیسم مردمسالارانه‌ی
یوگوسلاوی و رومانی دخالت دیگران
را در امور خود تحمل نمیکند .
چین کمونست و آلبانی مسکو را
تجدید نظر طلب می‌شناسند . فیدل
کاسترو کمونست‌های شوروی را
محافظه کار میدانند . شوروی
بارزمارایی کوبا و انقلابی‌های
دیگر در امر یکای لاتین عملن مخالفت
میکند .

۱۴ - ۲ - ۴۷ . ارتش شوروی
آماده است به درخواست رهبران
وفادار به مسکو ، در کارچکسلواکی
مداخله کند . روزنامه‌ها لهستانی
گرایشهای ضد سوسیالیستی (۴) ی
چکسلواکی را نکوهش کردند .
نویسندگان چک فعالیت‌های ضدیهود
لهستان را شرم آور خاندند .

۱۸-۲-۴۷ . حزب کمونست
یوگوسلاوی نامه‌یی به بوداپست
فرستاد و نوشت که تشکیل کنفرانس
عالی رهبران کمونست در حال حاضر
مفید نیست . این کنفرانس نشان
میدهد که در مبارزه با امپریالیسم
اختلاف وجود دارد و برخی میخواهند
نظر خود را بر دیگران تحمیل کنند .

۲۰-۲-۴۷ . آشوب بلگراد از
هفته‌ی گذشته آغاز شد . تیتو از
جزیره‌ی بریونی بازگشت تا شخصن
به شورش رسیدگی کند . رهبر
یوگوسلاوی ، مردی که يك روز
برابر ستالین ایستاد ، به جوانان
قول داد اصلاحات مورد پسند آنها
را اجرا کند و اگر موفق نشد کناره
گیری نماید . پنجاه و پنج عضو کمیته‌ی
مرکزی خاست جوانان را تائید
کرده بودند .

۲۸-۲-۴۷ . نخست وزیر و وزیر
دفاع شوروی وارد پراگ شدند .
اصلاحات چکها برای از میان بردن
خود کامکی و پیگذاری مرد-
مسالاری شوروی را خشمگین ساخته
است . منظور از این مسافرت تبادل
تجربیات میباشد !

۳۰ - ۲ - ۴۷ . رهبران
چکسلواکی به نخست وزیر شوروی

خاطر نشان کردند که برنامه‌ی
اصلاحی‌ی خود را اجرا میکنند .

۴-۳-۴۷ . شوروی ، لهستان ،
آلمان شرقی و بلغارستان از برنامه‌ی
جدید چکسلواکی نگرانند . مانور
مشترک نیروهای پیمان ورشو در مرز
های چکسلواکی آغاز یافت .

۱۲-۳-۴۷ ، حزب کمونیست
چکسلواکی اعلام نمود قوانین
تازه‌ای برای حمایت از آزادی
مطبوعات و حق اجتماع به پارلمان
داده میشود . دو بچک در اجتماع
مردم گفت : نوتنی دروغگوی
بزرگی است . او مسئول محاکمه‌های
وحشتناک سالهای نوزده پنجاه
میباشد .

۲۰-۳-۴۷ . دبیر کل حزب
کمونیست شوروی گفت هنرمندان
شوروی آزادی کامل دارند . اما
باید این آزادی را در راه نشان دادن
برتری‌ی کمونیسم صرف نمایند و
مردم را به دریافت روح کمونیسم
نزدیک سازند !

۹-۴-۴۷ . آزادی! ای خجسته
آزادی! از بین بردن سانسور، تدوین
قانونی برای آزادی اجتماع! اینها
برای مردم چکسلواکی که پس از
شکست فاشیسم دچار کابوس ستالینیسم
شدند مزه‌دهی جان‌بخشی است .

۱۷-۴-۴۷ . پراودا نوشت
کمونیستهای چک همیشه میتوانند روی
کمک و حمایت مردم شوروی حساب
کنند . مردم شوروی (۴) طی نامه‌ها

و تلگرامها شرکت خود را در
نگرانی‌ی کمونیست های چک (۴)
اعلام کردند .

۲۳-۴-۴۷ . گفتگوی سران
شوروی ، لهستان ، مجارستان ،
بلغارستان و آلمان شرقی آغاز
گردید . موضوع گفتگو بررسی‌ی
دگرگونیهای درونی و آثار
بیرونی‌ی تحول چکسلواکی است .
نمایندگان چک و رومانی در این
گفتگوها شرکت نجستند .

۲۵-۴-۴۷ کنفرانس ورشو پس
از دو روز پایان یافت . کنفرانس
اعلامیه‌ی صادر کرد و نامه‌ی بی
رهبران چکسلواکی فرستاد . در
اعلامیه نوشته شده: درباره‌ی پرولتار
یای بین‌الملل و دگرگونیهای
چکسلواکی تبادل نظر کردیم . ما
اراده‌ی تزلزلناپذیر خود را در
حفظ روابط موجود (۴) و تقویت
نظام سوسیالیستی اعلام میداریم .

۲۶-۴-۴۷ ژنرال پرچلیک رئیس
کمیته‌ی نظامی‌ی حزب کمونیست
چکسلواکی گفت در فرماندهی پیمان
ورشو فقط افسران روسی عضویت
دارند . در پیمان ماده‌ی بی که از
استقرار خود سرانه‌ی نیروهای
کشوری در کشور دیگر جلوگیری
کند وجود ندارد .

۲۹-۴-۴۷ . نامه‌ی کنفرانس
ورشو به رهبران چک افشا شد : از
آنچه در کشور شما میگذرد عمیقن
نگرانیم . ارتجاع به پشتیبانی‌ی
امپریالیسم به حزب شما یورش آورده

است تا از جاده سوسیالیسم منحرفان
کند. ما هرگز اجازه نمیدهیم
امپریالیسم در دنیای سوسیالیسم
رخنه نماید.

پاسخ چکسلواکی: از بیانیتهای شما
متعجب شدیم. ما هرگز نمیگذاریم
امپریالیسم در سوسیالیسم رخنه کند،
چه از طریق توسل به زور و چه از
راهی دیگر. لازم است که ما حرف
یکدیگر را در باره‌ی این که
استحکام بخشیدن به سوسیالیسم و
تقویت نقش رهبری‌ی حزب چگونه
است درک کنیم. حزب کمونیست
نیازمند جانبداری‌ی داوطلبانه‌ی
مردم است. این که حزب بر مردم
حکومت کند نقش رهبری نیست.
هدف چکسلواکی روی کار آوردن
نظامی سوسیالیستی است که ویژگی‌ی
انسانی‌ی خود را از دست نداده
باشد.

۱-۵-۴۷. اعلامیه‌ی روشنفکران
چکسلواکی: جنگ جیات ملت ما را
تهدید کرد و دنبال آن حوادثی رخ
داد که سلامت روح ما را به خطر
افکند. اکثریت ملت ما برنامه‌ی
سوسیالیسم را با امید فراوان پذیرفت
ولی رهبری به دست افراد ناشایسته
افتاد. هرگاه رهبران از خردی
متعارف بر خوردار بودند، هرگاه
به عقاید دیگران گوش میدادند
بی تجربگی‌ی سیاسی و نداشتن
دانش تأثیری نمیکرد. حزب
کمونیست که پس از جنگ از اعتماد
عظیم مردم برخوردار بود، رهبری
خود را به تدریج بادر دست گرفتن
امور اداری مبادله کرد تا به دستگامی
اداری بدل گردید و دیگر هیچ...

ما بر کناری‌ی کسانی را میخواهیم
که اموال ملی را از بین بردند...
باید شیوه‌های ناسازو خشن را رها
سازیم... باید کمیته‌هایی از مردم
تشکیل دهیم... باید مطبوعات ملی
را که بلندگوی مقامات رسمی شده‌اند
دگرگون کنیم.

۷-۵-۴۷. پرزیدیموم حزب
کمونیست چکسلواکی کمیته‌ی
نظامی‌ی حزب را منحل گرداند و
ژنرال پرچلیک رئیس کمیته به خدمت
نظامی بازگشت. سه روز پیش
«ستاره‌ی سرخ» بر کناری‌ی پرچلیک
را خاستار شده بود.

۸-۵-۴۷. فشار شوروی،
آلمان شرقی، لهستان و مجارستان
به چکسلواکی از حد گذشته است.
شورویها به ویژه میکوشند آزادی‌ی
بیان و مطبوعات تحدید گردد.

۱۰-۵-۴۷. اعلامیه‌ی هیات
رئیس‌ی حزب کمونیست: چکسلواکی
در ۱۹۱۸ به دموکراسی رسید ولی
سوسیالیسم ۱۹۴۵ که آزادی را
از مردم باز گرفت ناقص بود. در
ژانویه ۶۸ مردم به آرزوی خود
رسیدند و اکنون بار دیگر چکسلواکی
گهواره‌ی امید و آزادی شده است.
ما را به خیانت متهم میسازند.
تهدیدمان میکنند... و اینها
نشانه‌ی بی‌ست‌براین که از دگرگونی‌ی
درونی‌ی میهن ما خشنود نیستند.
این تهدید غیر عادلانه قضاوت ما را
تحت تأثیر قرار میدهد. خاستهای
ملت چکسلواکی در چهار کلمه
خلاصه میشود. سوسیالیسم، حاکمیت،
آزادی و اتحاد.

۲۰-۵-۴۷. تیتو : گفتگو های ما با رهبران چکسلواکی پیرامون چهار مساله بود : ۱) بنیاد گذاری جبهه‌ی متحد کشورهای رو به توسعه در برابر کشورهای صنعتی (۲) عدم مداخله در امور داخلی کشورهای سوسیالیست (۳) احترام به تمامیت ارضی کشورها (۴) حل مسالمت آمیز اختلافها .

۲۳-۵-۴۷ . طرح تازه در ساختمان حزب کمونیست چکسلواکی :

۱- اقلیت مخالف در داخل حزب وجود خواهد داشت لیکن تصمیم طبق نظر اکثریت اتخاذ میشود . اقلیت در حزب و در عقاید خود باقی میماند و با تحول حوادث تقاضای تعدیل نظر اکثریت را میکند . اعضای حزب میتوانند نظر خود را در ارگان حزبی بنویسند .

۲- افراد حزبی حق انتخاب سری دارند . انتخاب کنندگان هر کس را که بخواهند از میان نامزدها بر میگزینند .

۳- هیچ کس نمیتواند بیش از سه بار متوالی به سمتی انتخاب شود (هر اعتبار نامه برای دو سال است) ، و در مورد کمیته مرکزی که مدت عضویت سه سال است تنها دو بار . رهبری تمام عمر دیگر امکان ندارد .

۲۶-۵-۴۷ . رومانی و چکسلواکی يك قرارداد دوستی بیست ساله بستند . مواد اینهاست :

۱- بایستگی استقلال و حفظ

حاکمیت ملی ؛

۲- خودداری از مداخله در امور داخلی کشورهای پیمان ورشو ؛
۳- توسعه همکاریهای فرهنگی و آموزشی ...

۲۸-۵-۴۷ . هفتاد و پنج دبیر و سر دبیر در پراگ گرد آمدند تا در باره بایستگی سانسوری موقتی در مطبوعات کنگاش کنند . هیات رئیسه‌ی حزب هم بود . لیکن توافق به دست نیامد . از دبیران و نویسندگان روزنامه‌ها خاسته شده در لحن نوشته ها ، به ویژه آنجا که به شوروی میپردازند ، تجدید نظر کنند . اما مطبوعات مسکو ، در تمام مدت ، حمله مینمایند و روش آزاد مطبوعات چکسلواکی را نکوهش میکنند .

۳۰-۵-۴۷ . پنج ونیم بامداد ارتش سرخ و نیروهای پیمان ورشو از مرزهای چکسلواکی در شمال و جنوب و شرق گذشتند و چکسلواکی را اشغال کردند . چتر بازان روسی در کلیه شهرها فرود آمدند . اعضای دولت و بسیاری دیگر دستگیر شدند . سربازان اشغالگر ساختمان کمیته مرکزی ، پارلمان ، هیات دولت را محاصره کردند و اداره‌ی کارخانه ها و پلیس را به دست گرفتند . ارتش چکسلواکی مقاومتی نکرد . صدای شلیک از هر گوشه شنیده میشود . مردم فریاد میکنند دو بچک ، دو بچک !

۳۱-۵-۴۷ . اعلامیه‌ی رادیو پراگ : در ساعت ۱۱ بعد از ظهر بیستم اوت نیروهای اتحاد شوروی ، جمهوریهای توده‌پی مجارستان ،

بلغارستان ، لهستان و جمهوری
دمکراتیک آلمان از مرز های
جمهوری سوسیالیستی
چکسلواکی گذشتند. این اقدام بدون
اطلاع رئیس مجلس ملی ، نخست
وزیر یا دبیر اول کمیته مرکزی
حزب کمونیست چکسلواکی به عمل
آمده است . هیات رئیسه کمیته
مرکزی ، این اقدام را ، خلاف
اصول روابط کشورهای سوسیالیست و
قوانین بین الملل میدانند ... (۱)

اکنون همه ی نگرانیهای دستاد
زحمتکشان ، از میان رفته و نظام
سوسیالیسم که در چکسلواکی از
سوی نیرو های ضد انقلاب (۲)
تهدید میشد ، از مخاطره جسته !

سوسیالیسم در حد برآینده جستار
و اندیشه ی دهها جامعه شناس
اقتصاددان و فیلسوف از یک سو و پیکار
بی پایان میلیونها انسان در پهنه ی
تاریخ از سوی دیگر ، برای فراز
آوردن دو هدف پدید شد ؛ (۱)
بر انداختن استثمار انسانی و (۲)
ساختن جهانی و جامعه یی که
آرمانهای بشری را زیاده تر و
برومندتر پرورش دهد .

ساختمان ملی سوسیالیسم به یاری
رویداد های تاریخی و به دست
انقلابیهای حرفه یی ولی در هر حال
نه آنچنان که در تئوری آمده بود ،
آغاز گردید . کشوری که این کار
را عهده گرفت ، صنعتی نبود ،
پرولتاریایی با چگونگیهای ویژه
و بایسته نداشت و کشاورزان
واپسمانده ی آن تازه از بوغ و سروازه

رها شده بودند . در شرایط مای و
جهانی آن روزگار ، NEP گام
اولی بود که به عقب برداشته میشد
و آن گاه گامهای دیگر ... چنان
که برای سازندگان سوسیالیسم
بسیار زودتر از يك دهه و برای
دیگران که از دورنگران صحنه بودند
اندکی بیشتر از يك دهه طول کشید
تا بدانند میان آنچه که به نام
سوسیالیسم و در شرایط اقتصادی و
اجتماعی دهه های سوم و چهارم
سده ، در يك ششم سوسیالیستی ،
پخته و ساخته خواهد شد با سوسیالیسم
و آرمانهای آن فاصله ی بسیار است .

انقلابیهای حرفه یی طبقات را ، به
صورتی ، بر انداختند . وسایل
تولید را از اختیار مالکان بیرون
کردند . لیکن در نابودی استثمار
کامیابی نیافتند و از آرمانهای بشری
نامی بر نوشته ها و اعلامیه ها ماند زیرا :
بر جای مالکان وسایل تولید

، قشر سررشته دار و مرفه

Bureaucrato - militarist

نشست و ریشه دواند . دستگاه دولت ،

بزرگترین حکومت بر افراد ، نیرومندتر

و بر زندگی و سرنوشت مردم چیره تر

گشت . (۲) استثمار توده ها با دست

و کمک همین قشر که رهبران حزب

و اداره کنندگان دولت بودند ، به

معیاری بالاتر از گذشته انجام یافت .

سرمایه داری خصوصی به سرمایه

داری دولتی بدل گردید . و افسوس

که از میان رفتن آزادی ، در هر

اندازه و هرتاش ، آرمانهای بزرگ

را عملن به تکه یی نان برای جویدن

و بیغولگی دلگیر برای خزیدن

بدل گرداند .

پدیده‌ی دیگر دنیای سرمایه ؛
کشور های بزرگ صنعتی در برابر
ملتهای کشاورزی و پسمانده و بهره
کشی آنها از اینها - یعنی استثمار نو -
نیز در سوسیالیسم پدید گردید .

کشورهای صنعتی به رغم استقلال که
کشورهای کوچک یافته اند ، با کمک
سرمایه و مکانیسم جهانی قیمت ها
، مبادله‌ی ویرانگر ماده‌ی خام با
کالای ساخته و فشار اقتصادی و
سیاسی به استثمار کشور های کم
رشد همچنان ادامه میدهند . این
نوع رابطه‌ی اقتصادی کشور های
و پسمانده را در مرحله‌ی ابتدایی
رشد اقتصادی نگاه میدارد و در برابر
آنها کشورهای پیشرفته‌ی صنعتی را
، با استفاده‌ی بزرگ و بیکران از
منابع طبیعی و مواد خام دیگران
به تسلط بیشتر و رفاه و فراوانی
میرساند .

به همین شیوه در اردوگاه
سوسیالیسم کشوری که پیش از دیگران
انقلاب کرده بود ، سوای حق اسنادی
و رهبری ، پرولتاریای کشورهای
دیگر را مدیون خود میدانست و
هنگامی که در سایه‌ی گسترش
جنگ و با کمک نیروی نظامی به
ساختن سوسیالیسم (۴) در سرزمین
های و پسمانده پرداخت ، نظامهای
نو ساخته‌ی اجتماعی و اقتصادی آن
کشورها را تابعی دست بسته گردانداز
سیاست و اقتصاد ملی خودش ، چنان
که روابط میان امپریالیستها و کشور
های کشاورزی و نواستقلال امریکای
لاتین و افریقا میان کشور بزرگ

سوسیالیست و سرزمین های نو
سوسیالیست هم استقرار یافت .

د انترناسیونالیست کسی است که
از اتحاد شوروی و مصالح آن بی قید
و شرط دفاع کند . زیرا هر کس
تصور نماید میتواند بدون اتحاد
شوروی از جنبش انقلابی جهان
دفاع نماید به اردوگاه ضد انقلاب
در خاهد غلتید . (۳) درست است
که یوگوسلاوی در ۱۹۴۸ ، زنجیر
راگست و سلوک با ملت بزرگ
چین به همان شیوه که مثلن با
مجارستان عمل میشد کاری ناشدنی
مینمود ، چنان که نشد ، و کشور
های دور افتاده‌ی مانند آلبانی و
کوبا با ساز کردن نغمه های مخالفت
و انگشت گذاردن بر نقاط ضعف
کشور انقلاب همبستگی و یکپارچگی
(۴) ی اردوگاه سوسیالیسم را
دستخوشی تزلزل میگردانند اما ،
به طور کلی ، همبستگی ی اردوگاه
سوسیالیسم مفهومی روشن و کلی
دارد : فرمانبرداری بی چون و
چرای کمونیست ها و وابستگی
اقتصاد و سیاست کشور های
نو سوسیالیست به اقتصاد و سیاست
سرزمین انقلاب .

و پیداست که در آخرین تلاش
نیروی مسلح یگانه ضمانت اجرای
این همبستگی شناخته میشود .

اکنون در هر دو اردوگاه سرمایه
و سوسیالیسم استثمار هست و تا
آینده‌ی پیش بینی ناپذیر خواهد بود .
در سطح ملتها نیز همانندی در
شیوه های کلی‌ی دو دنیای متخاصم
به چشم میخورد . ماده‌ی خام آسیا

و آفریقا و امریکای لاتین ، بی هیچ تفاوت به کشورهای صنعتی و پیشرفتهی اروپا و امریکای شمالی فرستاده میشود تا به « کالای ساخته ، بدل گردد و با بهایی چندین ده برابر و هزینه های تازهی اضافی به مبداء بازپس بیاید. و همین سوداگریست که فراوانی و آسایش کشورهای پیشرفته و تنگدستی و رنج کشورهای واپسمانده را جاویدان گردانده است .

در نظام سوسیالیسم هم شیوهی تازهی درکار نیست . مادهی خام از اروپای شرقی به کارگاههای صنعت پیشرفته در شوروی فرستاده میشود و چون به کالای ساخته بدل گردید با بهایی چندین ده برابر مادهی خام و هزینه های تازهی اضافی باز میگردد . و گاه نیز مبادلهی مادهی خام یا کالای ساخته میان کشورهای نو سوسیالیست از طریق اتحاد شوروی و به وسیلهی آن انجام میگردد (۴) .

و چنین است که « نظام » و دروا بطم وجود ، رادرد و دنیای سرمایه و سوسیالیسم همچون شربانی حیاتی گرامی میدارند و پاسبانی میکنند و ناچار وقتی سرزمینی در اوپای شرقی از سوی يك کشور صنعتی سوسیالیست هر چند با همگامی نیندیشیدهی سوسیالیستهای دیگر به بهانهی در همکوبیدن نیرو های ضد انقلاب اشغال میشود ، به

همان کیفیت و شدت محکوم است که اشغال سرزمینی در امریکای لاتین یا آسیا از طرف نیرو های کشور صنعتی سرمایه داری و به بهانه های پوشالین .

نامها را تغییر مبدهند. بر چسب های رنگین و فریبنده میشود اما به درون همان شرنگ تلخ است که در کام مردمان میچکانند .

«... مسلکها به جز بهانهی دعوایی نیست بر سر کرسی اقتداری و انسان ! درینا که به درد قرونش خو کرده است ...»

ناصر و ثوقی

۱ - منابع و مآخذ ، همهی روزنامهها ، همهی رادیوها و همهی خبر گزاریهها .
۲ - « مردن تدریجی دولت با ضعیف کردن آن فراهم نمیاید ، بل از راه تقویت هر چه بیشتر آن . » نگاه کنید به مسائل لنینسیم ، نوشتهی ژ. و . ستالین

۳ - نگاه کنید به همان کتاب .

۴ - « بگذریم از این که در امور اجتماعی و ادارتی و فرهنگی و سیاسی این کشور های نو سوسیالیست ، که هیچگاه انقلاب سوسیالیستی نداشته اند و سوسیالیسم وارداتی در آن کشورها با دست ، دست نشانگان سرزمین انقلاب اجرا میگردد ، هیچگونه جداسری و اختیاری برای خود بومیان نیست ، همه باید از يك سرمشق پیروی کنند ! در مرزی معین گام بردارند و چنان زندگی و گذران داشته باشند که زیانی به همبستگی سوسیالیسم نرسد !

ماجرای مجله ی ENCOUNTER

از سوی CIA ، اندک اندک فراهم میشود

توفانی که پیرامون به کار بردن پول

، سرانجام در مه ۱۹۶۸ به استعفای دو نفر از دبیران مجله‌ی روشنفکری‌ی امریکایی انگلیسی‌ی Encounter کشید. همین توفان در هفته‌ی بعد جلسه‌ی ویژه‌ی را فرا گرفت از مجمع عمومی‌ی کنگره‌ی آزادی فرهنگی : Congress for Cultural Freedom که امور مالی آن را امریکایی‌ها میگردانند. آیا پرده برداری‌های اخیر از این حقیقت که سال‌های دراز پس از تاسیس کنگره در اوج جنگ سرد در ۱۹۵۰، اداره‌ی مالی آن را سیا عهده داشته است، اعتبارش را در حدسکوی سخنی، برای آزادی‌ی روشنفکری، سخت به مخاطره میاندازد؟

یا آیا می‌توانند کارکنان و دبیران کنگره افراد دیگری را که در کمیته‌های ملی سرگرم فعالیت هستند قانع بسازند که چیزی در باره‌ی این ریسمان‌های مخفی نمی‌دانند؟ و اینکه به مجرد آگاهی یافتن، گامی برای رهایی‌ی خیش از تکیه داشتن بر سر چشمه‌های وجوهی چنین آلوده برداشته‌اند؟

آشکار شدن حقیقت در باره‌ی این وجوه، که از يك سال و اندی پیش در امریکا آغاز شد به استعفای ستفن سپندر و استاد Frank Kermode کشید، تعلیل استعفاها : «انکووتر»، که آنان در ویراستنش کمک می‌کردند، تا ۱۹۶۳ از کنگره‌ی آزادی‌ی فرهنگی پول

میگرفته است و ویراستار اصلی‌ی آن Melvin Lasky، از آگاه ساختنشان در زمینه‌ی عطایای سیا سر باز زده است...

این امر همچنین می‌توانست کار گروهی از روزنامه‌ها را در اروپا و آسیا و آفریقا که هنوز برای پشتیبانی نگران کنگره‌ی آزادی‌ی فرهنگی هستند به سقوط و تعطیل بکشاند.

در نظر برخی هیاوه‌ی استعفای سپندر و کرمد بزرگشده و مبالغه آمیز مینماید. آیا این واقعن فرق بسیار میکند که کنگره‌ی آزادی‌ی فرهنگی روزگاری از یکی از سازمان‌های دولت کشور‌های متحد کمک مالی میگرفت تا از یکی از شرکت‌های غولمانند امریکایی نظیر Ford Foundation، که امروز از لحاظ مالی آن را میگرداند؟ و اگر ریسمان‌ها چنان سری و پوشیده بودند آیا می‌توانستند اساسن اثری بر سیاست مجله بگذارند؟

اما ممکن است دیگران این را سودمند تشخیص دهند که مالکیت روزنامه‌ها و مجله‌ها برای کارکنان و نویسندگان و هم‌خانندگان آنها دانسته باشد. ممکن است کنگره‌ی آزادی‌ی فرهنگی را در حد آلتی در جنگ سرد در نظر گرفته باشند، اما برای این که در همین حد موثر میماند و با چشم‌پوشیدن از نقش آن در دفاع از آزادی‌های فرهنگی و پرورش دادن اجتماعی جهانی از دانشمندان و نویسندگان آزاد، قطعن نیازمند آن بود که از

خامفکرهای سازمانهای جبهه‌ی
کمونستی پرهیز نماید .

چالش challenge

کنگره نخستین بار در جون
۱۹۵۰ در برلین اجلاس کرد .
محاصره‌ی برلین و پل هوایی متفقان
گذشت . نخستین چالش بزرگ
شوروی در برابر باخت دفع شد .
کنگره از آغاز آمیزه‌ی بود از
اصول عالی و جنگ خیابانی
خشن روشنفکرانه .

سه مرد در تاسیس آن کمک کردند
، با پولی از اتحادیه‌ی کارگران
پیراهنهای زنانه‌ی امریکا به رهبری
David Dubinsky ، ضد -
کمونست دو آتشه . یکی روشنفکر
برجسته و کمونست سابق ، آ . کستلر .
دومی Michael Josselson
، مدیر اجرایی کنگره ، که
هنوز سهمهایی به نمایندگی
کنگره و با شرکت امنای مجله ، در
انکوئتر دارد . سومی هم لسکی بود .
لسکی که پیشاپیش در برلین کار
میکرد بیشتر سازمان کنگره را
تنظیم کرد . پیش از آن ، در ۱۹۴۱
، او معاون سر دبیر ادبی New
Leader بود ، هفتگی نامه‌ی ضد
کمونست اما چپ که هزینه‌ی آن
را دوبینسکی میپرداخت . پس از
جنگ و هنگامی که در اروپا سفر
میکرد لسکی حمله‌ی را به خاطر
میاورد که علیه ما دیگری حکومت
نظامی امریکا منتشر گرداند . ژنرال
کلی آن مقاله را خواند و گفت که
اگر لسکی سر دبیر مجله‌ی باشد
(کلی) "غلبن آن را تضمین خواهد کرد .

لسکی به این ترتیب سردبیر Der
Monat در برلین گردید و در ارضاء
گرسنگی روشنفکری و فرهنگی
آلمان پس از جنگ کمک نمود ...
بعدها لسکی ترتیب کار را چنان داد
که به نگاه فورد ، Der Monat را
کمک نماید و باز پس از آن کنگره‌ی
آزادی فرهنگی به آن یاری میکرد .
اما در ۱۹۵۸ لسکی برلین را به
سوی لندن ترك کرده بود تا با
ستفن سپندر انکوئتر را ویرایش
کنند .

رئیس پیرش

مردی که پرداخت وجوه سیا را
به کنگره آغاز کرد ، بنا بر داستانی
که خودش میگوید ، امریکایی‌بی
به نام Thomas Braden بود .
او به تازگی در Saturday
Evening Post فاش ساخت که در
۱۹۵۰ - سالی که کنگره بی‌افکنده
شد - فکر میکرد این کارگزاری
(کنگره - م) باید به دانشجویان
کارگران و گروههای فرهنگی کمک
مالی برساند .
بردن در لشکر هشتم برتیا نیا
جنگیده بود ... چند سال بعد برای
کار کردن نزد رئیس پیرش Gen.
Donovan در Office for
Strategic Services برگشت
. او از آغاز کار در سیا به
عنوان معادن Allen Dulles
کار میکرد و بعدها مسئول مبارزه با
سازمانهای جبهه‌ی کمونیستها
از طریق تاسیس سازمانهای جبهه‌ی
امریکایی گردید .
بنا بر معیارهای روسی ، او پول

سپندر، شاعر، زیباشناس، گمونیست
 پیشین، سرباز پیر جنگ داخلی
 اسپانیا، سوختگیر جنگ دوم و
 روزنامه‌نگار امریکایی Irving
 Kristol بودند. قبل از جنگ،
 کریستل هم‌دوره‌ی لسکی بود در
 New York City College
 ... در آن سالهای دور قبل
 از جنگ، دانشجویان چپ‌گرای
 نیویورک، بیشتر امریکائیه‌های نسل
 دوم یا سوم، گرایشی داشتند به فرقه
 های سیاسی روسی. لسکی بدان
 هنگام نوعی تراتسکی-گرا بود و
 کریستل با تمایلی به جدا سری...

شایعه‌ها

انکوتر در سالهای نخستین، به
 سردبیری کریستل شکوفان شد و با
 نویسندگانی چون کستلر... هنگامی
 که لسکی در ۱۹۵۸ جای کریستل
 را گرفت، جان ستیریچی و Antony
 Crosland به همکاری آمدند
 و همچنانکه لسکی در کار سر
 دبیری گامها را بلندتر و تندتر
 میکرد، «تیراژ» پیکیر بالا مبرفت
 ، ۴۲۰۰۰ در مه ۱۹۶۷.

گاه به گاه شنیده میشد انکوتر را
 پولهایی از منابع نامعلوم مدد میکند
 . در آن وقت کنگره‌ی آزادی
 فرهنگی مجله‌هایی را در کشور
 های بسیار پرورش میداد. در فرانسه
 Preuve را، در ایتالیا China
 Tempo Present را و در
 اتریش Forum را ... پول برای
 همه‌ی این‌ها از کجا میتوانست بیاید؟

اندگی در اختیار داشت، و همین
 در قاعده‌ی نخست کار انعکاس یافت:
 پول را به مبانمی که خرج آن
 برای سازمانهای خصوصی باور
 کردنیست محدود سازید. ، قواعد
 دیگر را چنین گفته: به کار گرفتن
 سازمانهای قانونی موجود؛ برد
 و چندی منافع امریکایی را تغییر
 سیما دادن، و استقلال سازمانها را
 حفظ کردن، از این راه که مراعات
 همه‌ی جنبه‌های سیاست امریکایی
 ضرور نیست.

چه سازمان قانونی موجودی،
 مناسب تر از کنگره‌ی آزادی
 فرهنگی که تازه زاده میشد... تا
 آن هنگام کنگره پنچ رئیس افتخاری به
 دست آورده بود: برتراند راسل،
 Salvador de Madariaga
 ، مورخ، کارل یاسپرس، فیلسوف
 ، و ... اولین وظیفه‌ی کنگره که
 خودش عهده گرفته بود بررسی
 درمانی بود برای روشنفکران آن
 سوی پرده‌ی آهنین و دعوت پناهندگان
 از آن کشورها به کنگره‌ی دیگری
 در پاریس. همچنانکه کستلر در
 برلین اعلام داشت، کنگره تنها
 آغاز جنبشی بود در میان روشنفکران
 دنیای باختری برای جنگیدن با
 توتالیتاریسم، در هر شکل. اکتبر
 ۱۹۵۳ کنگره آماده بود که اولین
 شماره‌ی انکوتر را مدد برساند.
 سال بعد، بردن که کارش را به انجام
 رسانده بود، سیاراترک کرد تا
 روزنامه‌ی کوچک خورا در کالیفرنیا
 چاپخش کند...

نخستین سردبیران انکوترستفن

يك روز در ۶۳ یکی از کارمندان کنگره‌ی آزادی فرهنگی، بسیار محرمانه به لسکی گفت که پولهایی که به انکوتر میدهند غیر مستقیم از سیامبرسد. لسکی آن گاه تصمیم گرفت اساس مالی مجله را تغییر دهد و علتش را برای همکارش سپندر چنین توضیح داد که شایعه‌ها در باره‌ی سیا زنده شده است. سپندر رضایت‌مندان را موافقت کرد.

لسکی کوشید و بنگاه فورد را ذی‌علاقه گرداند اما قواعد کارآنان در آن هنگام اجازه نمیداد به کمک انکوتر بشتابند. تلاش ناموفقی هم برای دل‌بسته گرداندن ناشر دیگری در لندن صورت پذیرفت... سرانجام لسکی ترتیبی با Cecil Harmworth King رئیس Int. Publishing Cor. داد که مالک در حدود ۲۰۰ روزنامه است. انکوتر به سالی ۱۵۰۰۰ لیره برای جبران کمبود خود نیاز داشت و کینگ موافقت کرد مدت ۷ سال آن را پردازد.

آزادی کامل انکوتر برای چاپ‌بخش آنچه بر میگزید به ویژه از طرف کینگ صحنه گذارده شد و چهار امین برای نظارت در تغییرهای آینده‌ی ویراستاری گمارده شدند: دو امریکایی استاد آرتور شلزینگر، پسر (مورخ) وادوارد شیلز (جامعه‌شناس) و دو انگلیسی Lord Rothschild که Sir William Hayter رئیس New College و Oxford سپس جایش را گرفت و اندرو شونفیلد اقتصاددان. (در سیمالی که این همه صورت

میپذیرفت، کنگره نیز در جستجوی مبنای مالی تازه‌یی بود... تادر ۱۹۶۵ بنگاه فورد همه‌ی کمکی را که آن نیاز داشت تامین نمود.)

برای انکوتر، کنگره (جز ده درصد سهمهایی که داشت) وسایلی چیزهای گذشته بودند و لسکی آنچه میدانست برای خودش نگاهداشت. سپندر سر بازانه در بیخبری پیشرفت تا پایان ۱۹۶۵ که با حفظ ارتباطی اسمی به عنوان دبیر مکاتبه‌یی به امریکا رفت. جانشین او، در زی‌ی همکار ادبی‌ی لسکی، فرنک کرم بود، از نویسندگان پرکار مجله و استاد امروز انگلیسی در دانشگاه بریستول. به او نیز چیزی از بستگی با سیا گفته نشد. در آوریل ۱۹۶۶ چند ماه پس از رسیدن کرم، نیویورک تایمز در یک رشته مقاله در باره‌ی سیا نوشت که انکوتر، یک ماهنامه ضد کمونیستی معروف روشنفکری نیز مدتی دراز - هر چند نه اکنون - از جوه سیا بهره می‌گرفت. نخستین بار بود که چنین مطلبی در مطبوعات ظاهر می‌گردید و لسکی که هنوز کرم را در تاریکی نگاه میداشت به نیویورک پرید. به اتفاق سپندر و کریستل هر نوع آگاهی از هر نوع بهره‌گیری غیر مستقیم را انکار کردند. نامه حاکی بود که جوه کنگره فقط از منابع مختلف شناخته شده تامین میشد - همه‌ی آنها (از مؤسسه‌هایی چون فرد و راکفلر تا کوچکترها) در راهنماهای رسمی نام برده شده‌اند، با ماموران نشان به نام و فعالیت‌های تشریح شده‌شان.

تزویر آمیز

اگر اینها درست باشد تصور نمیکند
به کارش ادامه دهد...

دریک مورد نیز بستگی با سیا به
شکل يك دادرسی درآمد . . Dr.
Conor Cruis O'Brien
دریک سخنرانی عمومی در نیویورک
پس از انتشار مقاله‌های د نیویورک
تایمز اظهار داشته بود که انکوئتر
نه فقط به سود امریکا بلکه بخرج
آن به وجود آمد...

پوزشخاهی :

چندی بعد ابراین ادعا کرد در
شماره‌ی اوت ۱۹۶۷ - Goronwy
Rees یکی از معاونان دبیران مجله
به تلافی او را موهون ساخته بود...
انکوئتر در دادگاه عالی دوبلین
در مه ۱۹۶۷ حاضر شد، پوزشخاهی‌یی
از ابراین قرائت گردید و لسکی و
کرمد، هر دو پذیرفتند که پوزش-
خاهی را به هزینه‌ی خود چاپخش
کنند، و مبلغ متناسبی به يك
بنگاه خیریه که ابراین نام ببرد
پردازند.

کرمد، در دوم آوریل، چهار
روز پس از نامه‌اش به لسکی، ده
ساعت با او گفتگو کرد و آن هنگام
بود که لسکی سرانجام آشکار
ساخت از حقایق مربوط به اداره‌ی
مالی انکوئتر از طرف سیا و سیله‌ی
کنگره‌ی آزادی‌ی فرهنگی آگاه
بوده است...

در ۲۱ آوریل دو نفر امنای
امریکایی به لندن پریدند تا همکاران
انگلیسی خود را ببینند. در این

روز پیش، ۹ مه ۱۹۶۶، نامه‌ی
دیگری چاپ شده بود با چهار امضای
برجسته دانشگاهی: Kenneth
Galbraith جرج کنان، رابرت
اپنهایم و آرتور شلزینگر. این
نامه چیزی را که هرگز گفته نشده
بود انکار میکرد؛ کنگره‌ی آزادی‌ی
فرهنگی هرگز مورد استفاده‌ی سیا
قرار نگرفته است... هفته گذشته
استاد گلبریث که اکنون امین کنگره
از سوی بنگاه فورد است در لندن
بود. به من گفت «در سالهای اخیر
نوزده پنجاه، در یکی از می‌تینگ
های کنگره در برلین، شنیدم که
کنگره پاره‌یی از پولش را از سیا
میگیرد. چند سؤال از خزانه‌دار
کردم اما از پاسخها خشنود نشدم و
در فکرم یادداشت کردم دیگر در
می‌تینگ‌های کنگره شرکت نکنم.»
از او پرسیدم، در این صورت
چگونه میتوانستید چنان نامه‌یی را
برای نیویورک تایمز امضا کنید
پاسخداد در آن زمان «تردیدهای
بسیار جدی» داشتم که سیا امور مالی
کنگره را میگرداند. من با توجه
به انکوئتر نامه را نوشتم و البته به
آسانی قانع میشدم که نامه‌ی نفرت
انگیزی بود...

در فوریه ۱۹۶۷ گزارشهای
دیگری در باره‌ی بستگی‌ی سیا با
کنگره - و بنا براین؛ انکوئتر-
در چندین روز نامه‌ی امریکایی و از
آن میان واشینگتن پست پدید شد...
در ۲۹ مارچ کرمد به لسکی نوشت

دیدار لسکی گفت متأسف است که به لحاظ امانت‌داری به شخص ثالث ناگزیر شده است حقیقت را مکتوم بدارد ...

ناگوارتر

کرمد غمزده بود و بی‌میل به ماندن. لسکی، از دیده‌مگان، ویراستاری بود استثنائاً پر استعداد، که بیشتر کار را انجام میداد، نیز قرار دادی داشت که اگر بر کنارش می‌کردند خسارت می‌گرفت. مضافاً مسالهی مالی مجله وجود داشت. لسکی مورد اعتماد و پشتیبانی سسیل کینگ بود. هر چند این عامل آخرین، زیاد موثر به نظر نمی‌آمد. منابع دیگر در آمد، دست‌کم، در چشمانداز دیده می‌شد. اما کرمد، هنگامی که گفتگو بیشتر به تلخی گرایید، احساس می‌کرد که خود ماهنامه بی اعتبار شده است، ماهنامه نه تنها میبایست جداسر بوده باشد بلکه میبایست دیده می‌شد که مستقل است ...

کرمد، کرمد لجوج، دیرپسند و همچنین فساد ناپذیر چیزی به‌چنگ آورده بود. سپندر که روابط به‌ویژه گرمی با لسکی نداشت و کرمد، که داشت، استعفا کردند.

پیچیده در هم

بافته‌ی در هم پیچیده بی‌ست ... این سوکستانی میبود هر گاه کار ارزشمندی که کنگره انجام می‌دهد و مجله‌های نفیسی که وسیله‌ی بنگاه فورده به آن کمک می‌رساند به خطر می‌افتاد. همچنین سوکستانی میبود هر گاه انکوئتر نا بود مبرگردید ...

لیکن هیچ مجله‌ی دیگری در دنیای انگلیسی زبان نیست که مطالب سیاسی و فرهنگی را در چنان کیفیت عالی، پیوسته ترکیب کند. و این، دست‌کم، زاده‌ی حادثه نیست.

نوشته‌ی IVAN YATES

روایتگر: گرسیوز (۵۰)

گفتاری از امنای انکوئتر

امنای «انکوئتر»، دریغ بسیار میدارند که اختلاف نظر جدی میان سردبیران به کناره‌گیری آقای ستفن سپندر و استاد فرنگ کرمد انجامید، کسانی که کارهای بسیار ارزشمند برای مجله کردند. دیدها و عقیده‌های همه‌ی آن کسان که با این کار وابستگی داشته‌اند به تفصیل در مطبوعات بررسی شده است و منظور امنا در این جا، به سادگی، این است که اعلام بدارند برای تأمین مداومت آقای ملوین ج. لسکی، که در نه سال گذشته کمکی قابل توجه به پیشرفت «انکوئتر» داده است، موافقت نمود در سمت همکاری سردبیر (Co-editor) باقی بماند، در حالی که آقای Nigel Dennis به همکاری دیگر سردبیر گمارده شده است.

امنا آهنگ آن دارند که در آینده‌ی نزدیک مسالهی سازمان سردبیری، انکوئتر را یکجا به مطالعه گیرند و سازمانهای درازمدتی را که در این زمینه شایستگی میتوانند داشته باشند در نظر بیاورند.

نکته‌ی اساسی این است که انکوئتر هم از زمانی که در ۱۹۵۳ پی‌افکنده

شد، در سیاست سردبیری خود از استقلال کامل برخوردار بوده است. سردبیران و سردبیران به تنهایی، پیوسته مسئول آنچه چاپخش کرده اند بوده اند. چنین بوده است هم پیش از ۱۹۶۴، هنگامی که مجله را کنگره‌ی آزادی‌ی فرهنگی، از لحاظ مالی پشتیبانی میکرد و هم پس از آن هنگامی که پشتیبانی مالی - چنان که اکنون هست - از سوی شرکت چاپخش بین‌المللی (رئیس سسیل ه. کینگ) تامین میگردد. اما اطمینان دارند که همان استقلال سردبیری در آینده از سوی مجله نگاهداری خواهد شد.

سر ویلیام هیتز، ادوارد شیلز، ارتور شلزیگر (پسر)، اندرو شنفلید.

اکنونتر؛ جولای ۱۹۶۷ (تیر ۴۶)

بیانیه‌ی از هنرمندان،

چامه سرایان و نویسندگان

ما، امضا کنندگان زیر،

میخواهیم مخالفت خود را با پرداخت‌های مخفی سیا به انتشارات و سازمانهای ادبی و روشنفکری، و عقیده‌ی خود را مبنی بر اینکه پرداخت منظم کمک هزینه از طرف سیا فقط اعتبار روشنفکری و اخلاقی این انتشارات و سازمانها را کاهش میدهد، اعلام بداریم.

به این ترتیب، با توجه به حقایقی که تاکنون آشکار شده است، باید بگوئیم اعتمادی به مجله‌هایی که اظهار شده از سیا کمک میگیرند

نداریم، و هم اینکه تصور نمیکنم این مجلات به شایستگی به مسائلی که عنوان شده پاسخ گفته باشند. ما در انتظار گزارشهای جدی‌تر و کاوشگرانه‌تری از آنچه تا کنون وسیله‌ی سردبیران مسئول شنیده‌ایم، و هم چنین آثاری حاکی از تجدید سازمان اصولی در این انتشارات، بودیم. به جای همه‌ی اینها، گوئی تنها به این دل خوش کرده‌اند که به کار خود ادامه دهند، انگار هیچ حادثه‌ی بی‌رویی نداده، یا ساکت مانده‌اند، یا چنان عمل میکنند که پنداری در اهمیت مساله مبالغه شده است، ظاهراً با این انگاره که توفان آرام خواهد گردید.

ما آگاهی داریم که مردم بسیاری دریافت کنندگان بیگناه کمک هزینه‌های گوناگون ادبی و مسافرت برای شرکت در می‌تینگ‌ها و کنگره‌ها بوده‌اند، اما معتقدیم که میباید تمایزی در میان این کمک‌هزینه‌های اتفاقی و پرداخت‌های مداوم و مخفی‌ی سیا به انتشارات روشنفکری که ادعا میکنند مستقل هستند و آماده درج هر گونه نظری، چه اصولی و چه انتقادی، درباره‌ی سیاستهای امریکا و سازمانهای آن، گذارده شود. و در مورد انتشارات، تلاش و تکاپویی را که برای برگذار کردن اجمالی‌ی کل قضیه به کار میرود، روش بسیار قانع‌کننده برای روبرو شدن با این مسائل نمیشناسیم، مسائلی که از فریب دادن (همگان) در خصوص امور مالی خودشان پیش میاید. پیداست که، انتشارات روشنفکری

John Hollander ,
Dwight Macdonald ,
(منتقد ادبی و سیاسی آمریکایی)

Norman Mailer ,
(داستان‌نویس آمریکایی)

Steven Marcus ,
(استاد دانشگاه کلمبیا ، از گروه
ویراستاران PR)

Iris Murdoch ,
(داستان‌نویس انگلیسی ، استاد
فلسفه در آکسفورد)

William Phillips ,
Richard Poirier ,
V . S . Pritchett ,
(داستان‌نویس آمریکایی)

Philip Rahv ,
(از گروه ویراستاران PR)

William Styron ,
(داستان‌نویس آمریکایی)

Kenneth Tynan ,
(منتقد نمایش انگلیسی)

Angus Wilson ,
(داستان‌نویس انگلیسی)

☆ مستند : PR ، ۳ ، تابستان

Notes و ۴۶۳ ص ۱۹۶۷

و ادبی می‌باید گرایش‌های خود را داشته باشند؛ و آنها اغلب کمک‌هایی از افراد مختلف و نگاه‌هایی که در این گرایش‌ها همگامی دارند دریافت مینمایند . اما هر گاه قرار باشد ، این انتشارات از احترام جامعه‌ی روشنفکرین الملل برخوردار گردند و روی آن نفوذی به هم رسانند ، به نظر ما اصلی اساسی میرسد که پشتیبان مداوم آنان از نوعی باشد - و این پشتیبانی میتواند در بر گیرنده‌ی کمک‌هایی از دولت بشود - که آشکار ساختنش شرمندگیشان را موجب نکردد ، بدانسان که مساله‌ی متأثر گردیدن گرایش ویراستاری‌ی مجله از طریق پشتیبانی‌ی مالی‌ی محرمانه هرگز پیش نیاید .

Henry David Aiken ,
John Arden ,
(نمایش‌نامه‌نویس انگلیسی)

Hannah Arent ,
Paul Goodman ,
Stuart Hampshire ,
Lillian Hellman ,
(نمایش‌نامه‌نویس آمریکایی)

گام بعدی در چین

چین ، Hsinhua ، در ستون اخبار برگزیده‌ی خود (۱۶ اکتبر ۱۹۶۷) توجه‌خاندنده‌را به گفتاری در Red Flag روزنامه‌ی نگرشی (Theoretical) ی کمیته مرکزی جلب میکند : عنوان گفتار چنین است : « انقلابی بزرگ برای تسلط کامل بجشدن به افکار مائوتسه‌تونگ »

در گزاره‌ی که چندی پیش از روی چاپ شده‌ی‌های چینی به زبان انگلیسی تنظیم کرده بودم ، به آنجا رسیدم که : در دو سال گذشته تاکید از روی مردم چین به روی يك نقره چینی ، مائوتسه‌تونگ ، تغییر جا داده است . پست این روزها گام بعدی را گزارش میدهد . خبر گزاره‌ی رسمی

تا همین آخریها چاپ شده‌های چینی تاکید را روی انقلاب فرهنگی چین میگذارند ، به عنوان گامی اساسی که مردم چین و مردم همه جهان باید بردارند ، هر گاه بخواهند خود را از چنگال امپریالیسم امریکا رها سازند . پس از آن تاکید جای خود را از انقلاب فرهنگی به مائو تغییر میدهد . اکنون تغییری دیگر هست از مائو در حد يك فرد به سلطه‌ی کامل اندیشه و سخن او .

یکی از آخرین گزارشهای رسیده از چین مینویسد جوانان چینی آموخته میشوند که کلام مائو را همچون انجیل بپذیرند ، کلامی که حفظش میکنند ، از نو میخوانندش و با هم میسرایندش . پیروان مائو ، بنا بر این گزارش ، درباره‌ی سخن او همان اندازه خرده میگیرند که يك مسیحی پارسا در باخت بر کلام خدا . پویش خدایی ساختن و پرستیدن مائو تسه‌تونگ از زمانی پیش در راه بوده است . k.S. karol در کتابش به نام ، 'China ، the Other Communism' (نیویورک ، ۱۹۶۷) در یکی از فصلهای آن به عنوان «زایش اعتقادی

پوسیده ، مساله را تا حدودی به تفصیل بررسی میکند . از قول یکی از اعضای حزب کمونیست روسیه (نام نبرده) که به توصیف سخنرانی مائو برای دانشجویان چینی در دانشگاه مسکو در ۱۹۵۷ پرداخته ، مینویسد . « آن ، مردی نبود که صحبت میکرد ، بل خدایی که به مهربانی پذیرفته بود ، حقایق چندی را بر موجودات مرگ‌گشوده اشکار گرداند . » کارول میگوید روز بعد روزنامه‌ی Jenmin Jih Pao گزارش میتینگ را چنین داد : « در آن هنگام که او سخن میگفت ، چند ذره گرد از آستین جامه‌ی سپاهی او فرو افتاد ، و از این پس این سکوی سخن در دانشگاه مسکو ، از سوی همه‌ی انسانیت گرامی داشته خواهد شد . »

و از طریق چنین ستایشهای چاپلوسانه بی‌ست که به نظر میرسد پرستندگان مائو ، گردانندگان صفحه ، کارگزاران مطبوعات ، میکوشند « تسلط کامل و جهانی‌ی افکار مائو تسه‌تونگ ، را فراهم سازند . »

Scott Nearing

اریستوکراسی هنری و هنر بومی

به‌شمار انگشتان يك دست هم نمیرسند ، نیستوشند و بی اثری . (۱) به جای آن « اریستوکراسی ، ی هنری داریم ، فرو افتاده و مبتذل . »

جان کلام يك پاره بیشتر نیست : در مرحله‌ی کنونی تکامل اجتماعی هنرمند - به‌آرش راستین آن - نداریم یا اگر داشته باشیم

افرادی مدعی نقاشی، نویسندگی، شاعری، کارگردانی و نقد با چند ستایشگر دنباله‌رو و طفیلی، اریستوکراسی هنری ما را پدید میکنند. از میان این هنرمندان - یا به‌واژه بی‌سایر هنرمند نمایان - فردی که برتری یا تشخیص بزرگ و گویا داشته باشد، شناخته نیست. اما نه به این علت، به علت‌های اجتماعی و روانشناسی دانسته، اریستوکراسی هنری ما نه یک راس، چندین راس دارد. هر شاعر، هر نویسنده، هر سردمدار یا هر صاحب‌کتاب (۲) با ستایشگران پیرامون گروهی کوچک ولی مشخص فراهم آورده است.

اصل در گروه‌های هنری، جدایی و جداگری است. با این همه پاره‌یی از گروه‌ها به پاره‌یی دیگر چشمک میزنند و برخی هم چنگ و دندان نشان میدهند. این آرایش‌های جنگی پایداری زیاد ندارند و خیلی زود دیگر گون میشوند. یک بزم شبانه فاصله‌ها تغییر میکند یا افراد جایشان را به‌همدیگر میدهند. برنامه‌ی کار این نیست که با کوشش و رنج اثری ارزنده پدید آید. گرفتن الهام نیاز به تکاپو ندارد. پس درونمایه‌ی کار هنری چیست؟ برگردانی از زندگی امروز؟ نموداری از ارزشهای اجتماعی یا اخلاقی از یادرفته؟ یا دورنمایی دلنشین برای فردا؟ هیچکدام.

هدف این است که و گرد کرده، بی‌پدید آوردند، هر چند فرومایه یا ربوده، غوغایی بر سرش راه

بیندازند و نانی از آن رهگذر ببرند، هنر و هنرمندی پیشه نیست، ترفنی است، کار و رنج نمیببرد، مایه نمیخواهد، به سنجیدن و دیدن هنر دیگران نیاز ندارد، خدادادی است! شکردهای هنری از سنن دیرین در کشوری واپس مانده سرشار است. نیرنگ داریم و دروغ، فریب و بی‌بهرگی از صداقت، و در پس همه ریاض اندیشه و تاش از هر کس و هر جا. دعوی بیش است، ارج و ارزشی که هنرمند بر خود میگذارد بیشتر و خودبینی و خود برتری‌بینی - حتا در مترجمی فرودست - به آن اندازه که نمیتوان سنجید.

هر گروه میکوشد در گوشه‌ی سازمانی، بنیادی، باشگاهی یا مجله‌یی رخنه کند، انگ خودش را بر سر آن بکوبد و از آن پایگاه ستایش خیش و نکوش دیگران بی‌آغازد. شعر، نمایشنامه، داستان، و تابلو نقاشی دکان است، ناندانی است، وسیله تقاضا است، عرصه‌ی ابراز دوستی و دشمنی است و چیزی که ندارد یا بسیار کم دارد مایه‌های هنری است، پیروی و دلبستگی به شیوه‌های اصولی است. بهره‌دهی است و ماندگاری.

میان چنین گروهی و میان چنین اجتماعی آن انسانیکریها که ویژه‌ی اهل هنر است به چشم نمیخورد.

و چون هنرمند مطالعه‌ی پیگیر و آموزنده و عشقی به حقیقت نداشت بیمایه میشود. هنرمند بیمایه دید و اصالت ندارد، شیوه و شخصیت ندارد و آفرینش هنری برای او افسانه‌یی بیش نیست. از همین رو کار هنری

